

التدليس وحق الفسخ في صفقات الشركات من وجهة نظر المذاهب الفقهية

محمد رسول آهنگران*

محمد ميرزائي**، مهدي نوروزي***

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/١١/١٨ تاريخ القبول ١٤٠١/٠٤/٠٨ هـ ق]

ملخص القول

تنوع منتجات وخدمات الشركات التي هي نتيجة التطورات التكنولوجية والصناعية، إلى جانب الدوافع الإستغالية المالية والنوايا السيئة لأصحاب الشركات وكذلك مع عدم وجود إشراف كافٍ على عملية الإنتاج والبيع، يوفر المجال لحدوث التدليس في الصفقات مما يؤدي في بعض الأحيان إلى خسائر وأضرار للزبائن. للتدليس في الصفقات آثار وأحكام في الفقه الإسلامي والفقهاء عند مناقشة مصاديق التدليس يحكمون ببطالان الصفقة أو صحتها أو ثبوت خيار. حق الفسخ أو ثبوت الخيار هو إمتياز وضعه الشارع المقدس للتعويض عن الخسارة المحتملة الناتجة عن التدليس وحسب الضرورة يتم تعريفه على شكل خيارات نحو التدليس والعيب ومخالفة الوصف وما إلى ذلك. وفيما يتعلق باستعمال الخيار في المعاملات المُدْغسة، كان رأي المشهور عند فقهاء الإمامية هو حق الفسخ والبعض اشترط إعماله بوقوع الغبن الفاضح. وفي الفقه الحنفي ذهب جماعة بثبوته أيضا وأفتى جمع بعدم ثبوت الخيار وضرورة دفع الأرش. وفي فقه الحنبلي أخذ وقوع الغبن الفاضح ملاكا لثبوت الخيار، كما أن الفقه المالكي والشافعي إعتبرا ثبوت حق الفسخ للمغبون على الإطلاق.

كلمات مفتاحية: التدليس، خيار الفسخ، الشركة، الصحة.

* الأستاذ في قسم الفقه ومباني القانون الإسلامي، جامعة طهران، برديس فارابي، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

** المدرس في قسم المعارف الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع هشتجرد، هشتجرد، إيران.

*** الأستاذ المساعد في قسم الحقوق والفقه المقارن، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران.

تدلیس و حق فسخ در معاملات شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی

محمدرسول آهنگران*

محمد میرزایی،** مهدی نوروزی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸]

چکیده

تنوع محصولات تولیدی و خدماتی شرکت‌ها که حاصل پیشرفت‌های فناوری و صنعتی بوده، در کنار انگیزه‌های سودجویانه و سوءنیت صاحبان شرکت‌ها و نیز نبود نظارت کافی بر فرآیند تولید و عرضه، زمینه را برای وقوع تدلیس در معاملات فراهم می‌کند که بعضاً موجب ضرر و زیان مشتریان می‌شود. در فقه اسلامی تدلیس در معاملات دارای احکام و آثاری بوده و فقیهان اسلامی در بحث از مصادیق تدلیس با توجه به مصادیق آن، حکم به بطلان یا صحت معامله و ثبوت خیار می‌کنند. حق فسخ یا ثبوت خیار، امتیازی است که از طرف شارع مقدس برای جبران ضرر احتمالی ناشی از تدلیس وضع شده و به حسب اقتضا، در قالب خیاراتی مانند تدلیس، عیب، تخلف وصف و ... تعریف می‌شود. درباره جریان خیار فسخ در معاملات مدلسانه، مشهور فقیهان امامیه به ثبوت حق فسخ قائل بوده و برخی جریان آن را مشروط به غبن فاحش می‌دانند. در فقه حنفی نیز گروهی به ثبوت آن فتوا داده و دسته‌ای به عدم جریان خیار و لزوم پرداخت آرش حکم می‌کنند. فقه حنبلی غبن فاحش را ملاک ثبوت خیار قرار داده و فقه مالکی و شافعی نیز به طور مطلق، برای فریب‌خورده، قائل به ثبوت حق فسخ‌اند.

کلیدواژه‌ها: تدلیس، خیار فسخ، شرکت، صحت.

* استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران (نویسنده مسئول) ahangaran@ut.ac.ir

** مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد هشتگرد، هشتگرد، ایران jmohamad.mirzaei@hiau.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران zmahdi.n62@gmail.com

مقدمه

موضوع تدلیس از زمان‌های گذشته در بین فقیهان مذاهب مختلف محل بحث بوده و از زوایای مختلف به آن پرداخته‌اند. از مصادیق مطرح برای تدلیس در طول تاریخ فقه، تدلیس ماشطه در نکاح، تصریه، غش در معامله، خدعه و ... است. امروزه با توجه به گستردگی ارتباطات و تنوع معاملات و نیز خصوصیات و ویژگی‌هایی که در کالاهای معامله‌شونده به وجود آمده، این موضوع از سطح معاملات فردی فراتر رفته و دامنه‌اش به معاملات اشخاص حقوقی و شرکت‌ها نیز توسعه پیدا کرده است. تنوع محصولات تولیدی و خدماتی شرکت‌ها از جهت پیشرفت‌های تکنولوژی و صنعتی به همراه انگیزه‌های سودجویانه و سوءنیت صاحبان شرکت‌ها و نیز نبود نظارت کافی بر فرآیند تولید و عرضه، زمینه را برای وقوع تدلیس فراهم کرده و این امور گاه موجب ضرر مشتریان می‌شود. معاملات شرکت‌های تجاری نیز می‌تواند محلی برای ارتکاب تدلیس از طریق اظهار خلاف واقع، کتمان و عرضه کالای معیوب، به اشتباه انداختن و ... باشد. احکام فقهی تدلیس در سطح معاملات فردی محل توجه قرار گرفته و برخی از فقیهان در مبحثی با عنوان «خیار تدلیس» آن را بررسی کرده‌اند. عده دیگری از فقیهان، موضوع تدلیس را در مبحث خیار عیب و خیار تخلف از شرط ذکر کرده که مطرح کردن این مباحث بیانگر اهمیت مبحث حق فسخ در جهت احترام به مشتری و جبران ضرر وارد شده بر او است.

حکم به ثبوت خیار و حق فسخ، امتیازی است که از طرف شارع مقدس برای جبران ضرر احتمالی ناشی از تدلیس وضع شد و البته با توجه به مصادیق مختلف تدلیس، دیدگاه فقیهان درباره نوع خیار و چگونگی اعمال حق فسخ، ممکن است با اختلاف نظر همراه باشد. در مقاله حاضر سعی بر این است که مصادیق تدلیس در معاملات شرکت‌ها و نوع خیار موجود برای مشتری فریب‌خورده بررسی شود.

۱. تدلیس

«تدلیس» بر وزن تفصیل از ریشه «دلس» به معنای پنهان کردن و پوشاندن عیب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۶/۶؛ طریحی، ۱۳۶۲: ۷۱/۴) و مدلس با انجام دادن اموری، واقعیت را می‌پوشاند

و کتمان عیب می‌کند تا مخاطب فریب خورد و کالای معیوب دریافت کند (کرکی، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۳؛ ابن‌قدامة، ۱۴۲۵: ۵۶) و اینکه توصیف کالا به کمال غیرموجود نیز تدلیس محسوب می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۳۶/۹)، ولی در بیشتر منابع فقهی اهل سنت، تعاریف «تدلیس» حول محور کتمان عیب می‌چرخد (سرخسی، ۱۴۲۱: ۱۹۲/۱۰؛ بابریتی، بی‌تا: ۳۸۷/۶).

۲. حق فسخ

حق فسخ در معاملات مُدَلَّسانه شرکت‌ها ممکن است بر حسب اقتضا، در نتیجه اعمال خیارات مختلفی چون تدلیس، عیب، تخلف وصف و ... باشد و فریب‌خورده با استفاده از این حق، می‌تواند معامله را فسخ کند یا بپذیرد و در مواقعی که معامله منجر به ورود خسارت شده، مطالبه جبران خسارت کند. در فقه اسلامی، حکم تکلیفی (نظیر حکم حرمت یا کراهت) معاملات ناظر به نفس عمل فاعل است، مانند اینکه غش، که از دیدگاه اکثر فقیهان و جدا از تأثیری که در سرنوشت عقد می‌گذارد، عملی حرام شمرده می‌شود (خویی، ۱۳۷۷: ۳۸۲/۱)، اما در حکم وضعی، آنجا که خیار وسیله جبران ضرر ناشی از عقد است، به نظر برخی از فقیهان در صورتی حق فسخ ایجاد می‌شود که ضرری متوجه شخص فریب‌خورده شود، چه اینکه از نظر مشهور فقیهان در مبحث نجش، در صورتی که ازدیاد قیمت حاصل از آن، به مقدار غبن فاحش برسد، برای مشتری خیار غبن حاصل می‌شود.

۳. شرکت

در عصر فقیهان قدیم، شرکت به شکلی که امروزه متداول است، یعنی تجارت گسترده در میان مردم متداول نبود. دلیلش هم رواج معاملات و کسب و کار به شکل فردی بود. ولی امروزه شرکت‌های تجاری که بر اساس نیاز اشخاص و اوضاع و احوال زمانی و مکانی تأسیس شده‌اند، از مباحث مهم در باب معاملات اقتصادی و از موضوعات محل توجه فقهای معاصر محسوب می‌شوند. شرکت از منظر فقهی آن است که افرادی بر اساس حصه‌ای از مال یا عمل خود، در سود و زیان مالی مشروع سهیم شوند و سود بینشان تقسیم گردد (ستوده تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۷/۱؛ سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۲۱۸/۵).

۴. حق فسخ در معاملات و قراردادهای شرکت‌های تولیدی

نیاز روزمره مردم به کالا و خدمات و دسترسی نداشتن‌شان به اطلاعات لازم درباره محصولات باعث شده است تشخیص سلامت یا عیب کالا برای مشتریان عادی، به‌سادگی ممکن نباشد و چون غالب مصرف‌کنندگان، از کیفیت مواد یا قطعات محصولات آگاهی کافی ندارند، موجبات تدلیس و فریب‌دادن برای تولیدکنندگان فراهم شده است. برخی شرکت‌های تولید خودرو چنانچه در ماشین‌های تولیدی خود از قطعات معیوب یا بدلی (غیراصلی) استفاده، و به مشتریان عرضه کنند، هرچند از طریق خدمات پس از فروش به دنبال رفع عیب باشند ولی اغلب رضایت لازم مشتری را کسب نمی‌کنند. بر این اساس، چنانچه شرکت‌های واردکننده خودروهای خارجی با سوءاستفاده از ناآگاهی مشتریان و از طرق مختلف اقدام به پیش‌فروش ماشین‌های وارداتی کنند و قبل از تحویل آن در موعد مقرر، در اجزا و قطعات اصلی آنها تصرف کنند و قطعه بدلی یا معیوب نصب کنند یا با تبانی قبلی، ماشین‌های معیوب و کارکرده را با انجام دادن تغییرات ظاهری و کتمان عیب موجود، به عنوان ماشین سالم و صفر به مشتریان تحویل دهند، نظر به محرز بودن عناصر تدلیس، یعنی قصد فریب و جهل مشتری و انتساب عمل مدلسانه به این شرکت‌ها، تدلیس تحقق می‌یابد و با فرض صحت چنین معاملاتی، مشتری مخیر است که معامله را قبول یا فسخ کند؛ البته نوع خیار جاری با توجه به خصوصیات هر یک، متفاوت است.

۴. ۱. خیار عیب

ثبوت خیار عیب درباره کالایی است که در زمان معامله معیوب باشد و مشتری به دلیل مخفی بودن عیب، متوجه آن نشود. فقیهان امامیه «عیب» را خروج کالا از حالت طبیعی در اثر افزایش یا نقصانی تعریف کرده‌اند که موجب کاهش ارزش آن شود (حلی، ۱۴۱۴: ۶۵/۲؛ انصاری، ۱۴۱۴: ۲۹۱/۶) و درباره چگونگی تشخیص آن، برخی «عرف محیط تجارت» را معیار تعیین معنای عیب دانسته‌اند (سبزواری، ۱۳۹۰: ۳۱۴/۱). البته جمهور فقیهان اهل سنت «نظر اهل خبره» را معیار تشخیص و شناخت عیب می‌دانند و آن را کاهش قیمت کالا نزد تجار و اهل خبره تعریف می‌کنند (افندی، ۱۴۱۱: ۴۲/۱) به گونه‌ای

که زیلعی حنفی و ابن فرحون مالکی و برخی از فقیهان دیگر بارها به این مرجع استناد کرده‌اند (زیلعی، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱۰؛ ابن فرحون، ۱۴۰۶: ۸۵/۲؛ ابن عابدین، بی‌تا: ۵/۵؛ نووی، بی‌تا: ۴۶۰/۳). بنابراین، مفهوم «عیب» مفهومی نسبی است و باید در هر معامله‌ای، جداگانه لحاظ و بررسی شود؛ زیرا امروزه از یک سو گسترش تجارت و ورود صنعت و فناوری در تولید کالا و وجود تنوع در محصولات تولیدی شرکت‌ها و از سوی دیگر، فراهم‌بودن زمینه تخلف باعث شده است برخی شرکت‌ها از این فرصت سوءاستفاده کرده، کالاهای معیوب را وارد بازار کنند و مشتریان هم به دلیل نداشتن تخصص و دانش لازم برای تشخیص عیب کالا، متحمل ضرر شوند که در صورت احراز ضرر، حق خیار فسخ برای مشتری ثابت می‌شود.

۴. ۱. ۱. اصل سلامت کالا از عیب

اصل «سلامت کالا از عیب» یعنی بنا بر اصل اولی، هر عقدی اقتضا می‌کند که آنچه معامله می‌شود از هر گونه عیب و نقص مبرا باشد. وقتی مشتری کالایی را خریداری می‌کند تصور اولیه‌اش از کالا سلامت آن است، هرچند در معاملات به این اصل تصریح یا آن را شرط نمی‌کنند و در صورت اشتراط یا تصریح نیز همان تأیید مقتضای عقد مد نظر است. از این رو باید دید اگر مشتری با تصور سلامت کالا اقدام به خرید کرده ولی خلافتش محرز شود، راهکار جبران عیب کالا چیست.

در فقه اسلامی برای جبران ضرر مشتری، دو روش وجود دارد: استفاده از خیار عیب و فسخ معامله یا قبول معامله همراه با حق دریافت آرش. چنانچه محقق حلی و برخی از فقیهان دیگر به این خیار تصریح کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۸: ۵۵/۲؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۷۷/۸). کاسانی حنفی سلامت مبیع را مطلوب مشتری و شرط ضمنی وی برای انتفاع از کالا می‌داند و در صورت محقق‌نشدن آن، برای مشتری حق خیار قائل است (کاسانی، ۱۴۰۶: ۲۷۴/۵). از دیدگاه سایر فقیهان نیز مجرد خرید کالای معیوب، موجب لزوم عقد بر مشتری نیست. زیرا اطلاق عقد، مقتضای سالم‌بودن کالا است (تمیمی، ۲۰۰۸: ۵۹۶/۳؛ شیرازی، بی‌تا: ۳۵۲/۱؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۴؛ ابن مفلح، ۸۹/۴). بنابراین، اصل سلامت کالا موجب تحکیم اثر عقد می‌شود و حتی در صورت عدم اشتراط، مشتری به نوعی کالا را با این شرط ضمنی خریداری می‌کند که سالم باشد. این اصل به عنوان بنای عرفی

تدلیس و حق فسخ در معاملات شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی / ۳۷

مطرح است و عموم مردم آن را بالوجدان درمی‌یابند و تحت عنوان شرط ضمنی قبول دارند. حتی برخی نیز مبنای خیار عیب را در درون تراضی جست‌وجو می‌کنند و اعتماد به سلامت مبیع را موجب عدم تصریح اشتراط اصل مذکور می‌دانند و چنانچه مشتری بعد از معامله، عیبی را در کالا بیابد با استناد به این اصل و برای جبران ضرر می‌تواند خیار عیب را به اجرا بگذارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۷/۱).

۴. ۱. ۲. شرایط ثبوت خیار عیب

ثبوت خیار عیب منوط به شرایطی است که اشاره می‌شود:

شرط اول؛ مخفی بودن عیب: اگر مشتری در حین معامله به معیوب بودن کالا آگاه باشد حق خیار ندارد، زیرا با علم به عیب اقدام به معامله کرده است؛ بر همین اساس، در بحث فروش محصولات شرکت خودروسازی که در فروش فصلی‌اش به صورت پیش‌فروش اقدام می‌کند، خریدار در حین قرارداد، متوجه عیب خودرو نمی‌شود، ولی چنانچه هنگام تحویل‌گرفتنش از عیب موجود مطلع شود (که معمولاً به‌ندرت اتفاق می‌افتد و امکان چنین چیزی در آن هنگام وجود ندارد) حق خیار نخواهد داشت (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۴۳/۱؛ ابن‌مودود، ۱۳۵۶: ۱۸/۲).

شرط دوم؛ موجود بودن عیب در زمان معامله: اگر مبیع در زمان تحویل سالم باشد و بعد از تحویل و استفاده از آن معیوب شود مشتری حق خیار ندارد (خویی، ۱۳۷۷: ۳۴۸/۱).

شرط سوم؛ شخصی بودن مبیع: یعنی کالا جزئی و مشخص باشد، بنابراین اگر مبیع به صورت کلی معامله شود و پس از معامله، مبیع تسلیم‌شده معیوب از کار درآید مشتری حق خیار ندارد، بلکه بدل آن را مطالبه می‌کند (حلی، ۱۴۰۸: ۷۹/۴).

ممکن است تدلیس از طریق إخفای عیب موجود اتفاق بیفتد و فروشنده با انجام دادن عملیاتی، کالای معیوب را فاقد عیب جلوه دهد و مشتری را برای خرید آن تحریک کند که در این صورت بین دو خیار «تدلیس» و «عیب» رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۰۱/۲۳؛ خویی، ۱۳۷۷: ۳۳۱؛ حصکفی، ۱۴۲۳: ۴۱۲/۱؛ عبدی، ۱۳۹۸: ۳۴۴/۴). بر همین اساس، برخی فقیهان خیار تدلیس را تحت عنوان «خیار عیب» بحث کرده و معتقدند شرایط و احکام هر دو خیار یکسان است (دردیر، بی‌تا:

۱۱۵/۳). البته هرچند خیار عیب در مقایسه با تدلیس قلمرو بیشتری دارد، زیرا مشروط به شرطی نیست و در تحقق خیار عیب، وجود عیب به تنهایی کافی است، در حالی که در خیار تدلیس احراز قصد مدّلس، انتساب عمل به وی و جهل فریب خورده، از جمله شروط اجرای آن است؛ پس خیار عیب نسبت به خیار تدلیس عمومیت دارد و البته در ثبوت حق فسخ با تدلیس مشترک است. بنابراین، مشهور فقیهان امامیه و اهل سنت در خصوص تدلیس به عیب و کتمان آن، قائل به صحت معامله و لزوم آن از طرف بایع هستند، ولی نسبت به مشتری، معامله را لازم ندانسته، او را مستحق خیار می دانند (بحرانی، بی تا: ۱۸۰/۸؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳۰/۳).

با توجه به آنچه گفته شد، در برخی از معاملات شرکت های تولید خودرو که از روی قصد فریب مشتریان، اقدام به فروش و تحویل خودروی معیوب می کنند و مشتریان نیز غالباً جاهل به معیوب بودن خودرو هستند، امکان خیار عیب وجود دارد و محل جریان خواهد بود و البته مشتری مخیر است بین اینکه معامله را فسخ کند یا آن را بپذیرد و مطالبه خسارت کند.

البته ثبوت خیار در جایی است که کالای معامله شده جزئی و شخصی باشد و مشتری خودروی معامله شده را رؤیت کرده و با تعیین مصداق ماشین، آن را خریداری کرده باشد ولی چنانچه مبیع و کالای معامله شده، کلی باشد و مشتری به هنگام معامله متعهد شده باشد که یکی از خودروهای پارکینگ را تحویل بگیرد و از طرفی هم شرکت، متعهد به تحویل خودرویی سالم به صورت شخصی و جزئی باشد، در این صورت با احراز عیب در زمان معامله، معلوم می شود که شرکت مذکور به تعهد خود عمل نکرده و مشتری حق خیار ندارد، ولی او می تواند مطالبه بدل کند و شرکت نیز ملزم است خودروی دیگری از مجموعه کلی را که سالم است به خریدار تحویل دهد.

۴. ۱. ۳. خیار عیب در مبیع کلی

چنانچه مبیع کلی معیوب باشد در ثبوت و عدم ثبوت خیار اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان در جایی که مبیع کلی باشد و خلافتش محرز شود حکم به صحت معامله و عدم ثبوت خیار کرده و مشتری را مستحق مطالبه فرد دیگری از کلی می دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۵/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۱۱/۵). از دیدگاه برخی دیگر، سلامت

مبیع مدخلیتی ندارد و در مبیع معین و مشخص نیز چنانچه معیوب باشد مشتری حق مطالبه بدل را ندارد و فقط می‌تواند معامله را فسخ کند یا بپذیرد و آرش دریافت کند. زیرا سلامت مبیع یا مقتضای اطلاق بیع است یا به عنوان شرطی ضمنی لحاظ می‌شود و کلی یا معین بودن مبیع تأثیری در حکم وضعی معامله و جریان خیار ندارد، با این تفاوت که در کالای معین، معامله از ابتدا بر همان فرد معین و خاص واقع شده، ولی در مبیع کلی، فرد نامعین و نامشخص معامله شده و با بیع مبیع را پس از عقد، معین و مشخص می‌کند (سبزواری، ۱۳۹۰: ۱۸۴/۱۷).

در بین فقیهان اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول اینکه بیع کلی بوده و پس از تسلیم به صورت عین خارجی درمی‌آید و چنانچه فرد تسلیم شده، معیوب باشد خیار عیب برای مشتری ثابت می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲۶۰/۴) و دیدگاه دوم هم اینکه در صورت معیوب بودن مبیع، مشتری مطالبه فرد سالم را می‌کند و خیار ثابت نمی‌شود (تمیمی، ۲۰۰۸: ۳۵۶/۲).

با ملاحظه اقوال فقیهان آشکار می‌شود که اکثر آنها تحویل یکی از افراد کلی را در تعیین کالا کافی ندانسته‌اند و ضمن اعتبار شرط ضمنی سلامت در فرد دریافت شده، فقط تحویل آن فرد از افراد کلی را که سالم و بدون عیب باشد برای صدق عنوان مبیع لازم می‌دانند و در فرضی هم که برای مشتری خیار ثابت می‌شود مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند یا با قبول مبیع معیوب، آرش بگیرد و چنانچه خسارت و ضرری هم از این بابت متوجه وی شده باشد آن را مطالبه کند (کرکی، ۱۴۰۸: ۱۱۲/۷؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۴/۲۱؛ تمیمی، ۲۰۰۸: ۳۵۶/۲).

۴.۲. خیار تدلیس

ثبوت خیار تدلیس منوط به احراز «قصود» و «سوءنیت» مدلس و «جهل» فریب خورده است، هرچند در اعمال آن، ورود ضرر بر فریب خورده شرط نیست و آنچه موجب رجوع وی به مدلس برای جبران خسارت می‌شود جدای از تدلیس است (عاملی، ۱۴۱۳: ۵۳۰/۱). برخی از فقیهان نیز جریان خیار تدلیس را وسیله جبران ضرر ناشی از التزام به عقد می‌دانند؛ از این رو در صورتی می‌توان به خیار تدلیس تمسک جست که ضرری متوجه فریب خورده شود (حلی، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۲).

در فرضی که بایع، جاهل به عیب باشد و در زمان معامله، از عیب اعلام برائت کند با ظهور عیب کالا، این اعلام برائت مسقط خیار عیب خواهد بود، ولی در صورت اطلاع وی، خیار تدلیس ساقط نمی‌شود. زیرا بایع با سوءنیت خود، عمداً کتمان عیب کرده و عملش خدعه محسوب می‌شود (ابن عثیمین، ۱۴۲۲: ۳۱۰/۸).

از دیدگاه بحرانی حکم تدلیس، تخییر بین رد و امساک بدون آرش است، چه در مبیع تصرفی شده باشد و چه تصرف صورت نگرفته باشد و نیز حکم خیار عیب، تخییر بین رد و امساک به همراه اخذ آرش به شرط عدم تصرف است ولی در صورت تصرف، فقط امساک همراه با آرش ثابت است. زیرا تدلیس به معنای اشتراط امر زائدی است که بعد از معامله، عدمش ظاهر می‌شود اما عیب، به ذات مبیع تعلق دارد و موجب خروج آن از امثال و انواع خود می‌شود (بحرانی، بی‌تا: ۹۷/۲۷).

از فقیهان اهل سنت ماوردی تدلیس را موجب ثبوت خیار و نه فسخ معامله می‌داند (ماوردی، بی‌تا: ۱۴۱/۹). برخی نیز جریان خیار را به آنچه در آن تدلیس منجر به اختلاف قیمت کالا شود محدود کرده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۸۲/۲؛ حلی، ۱۴۱۴: ۷۶/۲). دسته‌ای دیگر در باب تصریه، با پذیرش صحت معامله امور دیگری را به آن قیاس کرده و هر نوع تدلیس در مبیع را که موجب گمان و توهّم وصف کمالی در کالا شود ثابت‌کننده خیار تدلیس دانسته و دلیلش را نیز ورود تبلیس و ایهام در آنچه معامله می‌شود می‌دانند (نوی، بی‌تا: ۴۴۷/۱). بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که در شرکت‌های خودروسازی که عرضه ماشین‌های معیوب با قصد قبلی صورت می‌گیرد خیار تدلیس جریان دارد و مطالبه خسارت و جبران ضرر به سبب معیوب‌بودن است (دبیان، ۱۴۲۳: ۴۱۰/۵).

۴.۳. خیار تخلف وصف

بخشی از گستره مفهومی «تدلیس»، اظهار صفت کمال غیرموجود در کالا است که مشتری را به انجام‌دادن معامله تحریک می‌کند و از این مفهوم به «تخلف وصف» تعبیر می‌شود. خیار تخلف وصف یا خیار رؤیت در جایی است که مشتری با اعتماد به اوصاف مطرح‌شده برای کالا از طرف بایع، یا بر اساس مشاهده قبلی آن، اقدام به معامله می‌کند و بعد از انعقاد قرارداد متوجه فقدان اوصاف مذکور در مبیع می‌شود یا آن را

برخلاف مشاهده قبلی خویش می‌یابد که در این صورت مشتری مستحق خیار تخلف وصف یا خیار رؤیت است، مشروط به اینکه تخلف از وصف، مربوط به اوصاف اساسی و اصلی کالا نباشد و در غیر این صورت معامله باطل خواهد بود و نوبت به اجرای خیار نمی‌رسد (عاملی، ۱۴۰۳: ۳۹۶/۲).

از منظر فقه امامیه، برای تحقق خیار تخلف از وصف، لازم است کالایی که معامله می‌شود عین مشخص یا در حکم عین معین باشد؛ بنابراین، در مبیع کلی خیار تخلف وصف یا رؤیت جاری نخواهد بود و چنانچه در کالای کلی، مشتری بعد از دریافت فرد مقبوض از کلی، متوجه فقدان اوصاف مذکور قبلی شود مطالبه بدل آن را که مطابق با اوصاف مقررّه است می‌کند (خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۰۹/۵).

قیود کالا (وصف یا شرط) یا از صور نوعیه و اساسی است یا از قبیل جهات کمال؛ چنانچه مربوط به جهات کمال باشد و خلافتش محرز شود خیار تخلف وصف یا شرط ثابت می‌شود (خویی، ۱۳۷۷: ۲۰۹/۱؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۳۳۰/۴؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۸۴/۱۸). ابن‌قدامه حنبلی نیز در جایی که مشتری صفتی را در مبیع شرط کرده و بعد از معامله خلافتش ثابت شود به ثبوت خیار فسخ معامله و مطالبه ثمن از سوی مشتری و رضایت وی به همان مبیع قائل شده است (ابن‌قدامه، ۱۴۰۵: ۲۷۸/۸).

۴.۴. خیار غبن

غبن یعنی مشتری کالا را به بیشتر از قیمت واقعی خریداری کند یا بایع آن را به قیمت اصلی بفروشد که در این صورت برای هر یک از آنها که جاهل به قیمت اصلی اند خیار غبن ثابت می‌شود (عاملی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۲). البته ثبوت خیار زمانی است که غبن مد نظر، فاحش باشد، یعنی عرفاً قابل مسامحه و گذشت نباشد. مراد از غبن، زیادت و نقصانی است که قابل مسامحه در عرف و عادت نباشد، ولی تفاوت کم اشکالی ندارد و مرجع در تشخیص آن (چنانچه مقداری برایش در شرع تعیین نشده باشد) عرف است و عرف هم تابع زمان و مکان است (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۱/۲۴). ابن‌ادریس نیز ضمن اشاره به علم مشتری، بین غبن فاحش و قلیل تفصیل قائل شده است؛ بنابراین، چنانچه مشتری در معامله‌ای مغبون واقع شود و خود از اهل خبره و آگاه به آن بوده باشد معامله لازم است و نمی‌تواند کالا را رد کند اما اگر از اهل خبره نباشد،

چنانچه غبن وارد شده غیر عادی و فاحش باشد اختیار فسخ معامله را دارد و در غیر این صورت خیار ثابت نمی شود (ابن ادریس، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۰).

گروهی از فقیهان امامیه ملاک ثبوت خیار غبن را فاحش و غیر متعارف بودن غبن دانسته اند (خوانساری، ۱۳۵۵: ۳/۱۹۲؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۴/۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۸/۱۲۸). برخی دیگر به سقوط خیار غبن در صورت پرداخت تفاوت قیمت از سوی غابن یا تصرف مغبون در ثمن یا مثن قائل اند (نجفی، ۱۳۶۵: ۲۴/۶۷؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۴۳). در منابع فقهی اهل سنت نیز، مرجع تشخیص غبن، عرف است (نووی، بی تا: ۱۰/۲۲۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۹/۱۶). درباره ثبوت و عدم ثبوت خیار غبن، برخی فقیهان مانند ابن نجیم حنفی به ثبوت خیار به طور مطلق در غبن فاحش و غیر فاحش قائل اند (ابن نجیم، بی تا: ۶/۱۲۵). برخی فقیهان شافعی نیز عدم ثبوت خیار غبن به طور مطلق را اجماعی می دانند (نووی، بی تا: ۱۱/۵۷۲). گروهی از فقیهان مالکی نیز مجرد غبن را موجب خیار نمی دانند ولی چنانچه در معامله تدلیس یا تغیری صورت گیرد و مشتری مغبون واقع شود به دلیل وجود تدلیس و نیرنگ (نه به سبب غبن) مشتری را دارای حق خیار می دانند (رعینی، ۱۴۱۲: ۴/۴۷۲؛ علیش، ۱۴۰۹: ۵/۲۱۸؛ دسوقی، بی تا: ۳/۱۴۰) و ثبوت خیار اقوا است؛ زیرا معامله که بر پایه عدل و انصاف بنا شده اقتضا می کند هیچ کدام از طرفین معامله متضرر نشوند (دبیان، ۱۴۲۳: ۵/۴۵).

بنابراین، در معاملات شرکت های تولید خودرو چنانچه مشتری در اثر تدلیس مغبون واقع شود و غبن وارد شده هم فاحش باشد طبق دیدگاه فقه های امامیه و برخی فقه های اهل سنت، مشتری مستحق خیار غبن است و می تواند معامله را فسخ کند یا بپذیرد و مطالبه تفاوت قیمت کند (ابن نجیم، بی تا: ۶/۱۹۵؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۳/۱۹۲).

حکم مذکور در توضیحات بالا در حالی است که مشتری مستقیماً و بدون واسطه اقدام به عقد قرارداد کرده است اما وقتی فروش محصولات از طریق نمایندگی ها صورت گیرد و با واسطه آنها تبلیغ محصولات انجام شود و کالا و ماشینی که معامله می شود به قیمتی بالاتر از قیمت اصلی فروخته شود با در نظر گرفتن غبن فاحش و تحقق تدلیس، قول به ثبوت مطلق خیار در اثر تدلیس یا تبانی بایع، بی پایه است ولی قول حق آن است که در صورت ورود غبن به مشتری، وی مخیر است و دلیلش، مغبون

تدلیس و حق فسخ در معاملات شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی / ۴۳

واقع شدن وی است؛ اما در صورت عدم غبن، خیار ثابت نیست و معامله لازم می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۴۱/۲۳). شیخ طوسی نیز با حصول غبن، مشتری را مستحق خیار می‌داند؛ چه غبن از سوی واسطه باشد یا بایع (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰/۵)؛ بنابراین، طبق دیدگاه امامیه و برخی از فقیهان اهل سنت، قول به ثبوت خیار غبن برای مشتری به شرط فاحش بودن غبن متعین می‌شود و دلیل ثبوت آن نیز لزوم نفی ضرر از مشتری است و فرقی نمی‌کند که تبانی بایع با واسطه احراز شود یا بدون دخالت واسطه.

۵. حق فسخ در معاملات و قراردادهای شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات

در عصر حاضر که تبلیغات کالا و خدمات از سوی عرضه‌کنندگان و شرکت‌ها به پدیده‌ای معمول تبدیل شده است، تشویق و تحریک مخاطبان به مصرف کالا و خدمات در اثر تبلیغات کالا و زیاده‌روی در آن، زمینه وقوع تخلف و فریب به طرق مختلف را فراهم آورده است. در منابع فقهی موجود، مبحث «مدح السلعة» که با تدلیس قولی تناسب دارد می‌تواند عنوان منطبق بر تبلیغات بازرگانی و تجاری برخی از شرکت‌ها در فروش و عرضه کالا و خدمات باشد. مدح کالا و خدمات در حد متعارف و در حد پذیرش عرف، بی‌اشکال است و تدلیس محسوب نمی‌شود ولی توصیف و مدح کاذب کالا را ممکن است مستقیماً خود شرکت‌ها یا از طریق واسطه و شرکت‌های مجری تبلیغات انجام دهند که در صورت اول، مصداقی از «تدلیس قولی» و در حالت دوم، تحت عنوان «تدلیس ثالث» قرار می‌گیرد.

از دیدگاه فقیهان امامیه، چنانچه شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی با تبلیغات گسترده به طرق مختلف مانند تماس تلفنی، پیامک و ایمیل، برای فروش حجم اینترنت خود با برشمردن اوصاف کمال و مدح خدمات از قبیل سرعت بسیار و قیمت کم و نیز پهنای باند بیشتر اقدام به عقد قرارداد و معامله با اشخاص حقیقی و حقوقی کنند و مشتری بعد از دریافت خدمات یادشده متوجه فقدان وصف یا معمولی بودن سرعت شود، چون اصل سرعت مد نظر وجود ندارد با بطلان معامله، خیار منتفی است. زیرا اصل سرعت در اینترنت ویژگی جوهری به شمار می‌آید که با انتفای آن، معامله باطل خواهد بود و دلیل بطلان نیز محقق نشدن مقصود مشتری

است، ولی چنانچه تخلف مربوط به صفات اظهارشده برای کالا و خدمات باشد و سرعت خریداری شده در این خصوص، معمولی باشد نه بسیار، مشتری حق خیار دارد. زیرا هر گاه مشتری با اعتماد به اوصاف یادشده در تبلیغات مبادرت به خرید کند و خلافتش احراز شود معامله صحیح است ولی مشتری حق فسخ پیدا می کند که شیخ انصاری، نوع خیار جاری را خیار تدلیس می داند (انصاری، ۱۴۱۴: ۲۴۷/۱). از نظر شهید ثانی هم تدلیس جز با اشتراط صفت کمال غیرموجود محقق نمی شود و برای مشتری، حق خیار تخلف وصف ثابت است و وی می تواند در صورت فسخ نکردن معامله، مطالبه ارزش کند (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۱). البته برای تمسک به خیار تدلیس باید قصد سوءنیت شرکت مذکور احراز شود. در غیر این صورت، فقط خیار تخلف وصف جاری و ساری خواهد بود.

از منظر ابن تیمیه حنبلی، اگر کالای معامله مغشوش باشد مانند اظهار کمالات غیرموجود در آن، چنانچه مشتری راضی به معامله شود تمام می شود؛ در غیر این صورت اقدام به فسخ معامله می کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۰۴/۲۸). برخی فقیهان اهل سنت در اوصاف اساسی و انتفای آن به دلیل محقق نشدن مقصود مشتری، معامله را باطل می دانند (سرخسی، ۱۴۲۱: ۲۳۶/۶؛ سیواسی، بی تا: ۳۶۱/۳).

۶. حق فسخ در معاملات و قراردادهای شرکت های تعاونی مسکن

فقدان نظارت کافی بر عملکرد شرکت های تعاونی مسکن که از طریق جمع آوری آورده های متقاضیان مسکن، تشکیل می شود و تعهداتی را در خصوص اجرای پروژه های عمرانی بر عهده دارند گاه موجب بروز تخلف مدیران در اجرای تعهداتشان می شود. چنانچه متقاضی مسکن بعد از واریز آورده خود در مراحل اولیه و تکمیل آن و بعد از رؤیت واحد مسکونی نمونه که تمام اوصاف و ویژگی های لازم و نیز امکانات لازم و راضی کننده مشتری را تصویر می کند، اقدام به عقد قرارداد کند، ولی پس از تحویل واحد خود متوجه فقدان اوصاف مذکور شود و آنچه تحویل گرفته با نمونه رؤیت شده کاملاً متفاوت باشد و از نظر مصالح و مواد ساختمانی به کاررفته و سایر امکانات همخوانی نداشته باشد، این عمل که معمولاً با سوءنیت و قصد فریب مشتریان

تدلیس و حق فسخ در معاملات شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی / ۴۵

همراه است، مصداق مسلم تدلیس محسوب می‌شود. تدلیس و تخلف از وصف دو مقوله نزدیک به هم هستند و در منابع فقهی هم مباحثشان به هم نزدیک است. در مبحث جاری، مشتری می‌تواند به هر یک از خيارات تدلیس و تخلف از وصف تمسک کند ولی چنانچه این عملیات بدون قصد و نیرنگ و فریب باشد خیار تدلیس منتفی است و فقط خیار تخلف از وصف جاری می‌شود و چنانچه در اثر تدلیس، خسارت و ضرری متوجه مشتری شده باشد جبرانش لازم می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۷/۱).

۷. حق فسخ در معاملات و قراردادهای شرکت تعاونی محصولات لبنی و کشاورزی

برخی از شرکت‌های تولید محصولات لبنی برای جبران هزینه‌های خود و به قصد کسب سود بیشتر، از کمیت و کیفیت محصولاتشان می‌کاهند و به روش‌های مختلفی مرتکب تدلیس و فریب مشتری می‌شوند؛ مثلاً اگر برای تهیه شیر اولیه‌ای که به آن نیاز دارند علاوه بر شیرهای خام خریداری شده از دامداران، از پودر شیر خشک استفاده شود یا برای افزایش حجم شیر، آب فراوانی به مخزن اصلی اضافه کنند و مشتریان بعد از معامله و خرید متوجه آن شوند، اگر این عملیات مسبوق به قصد قبلی و سوءنیت تولیدکنندگان باشد مصداق تدلیس خواهد بود. چنانچه شرکتی با امتزاج و مخلوط کردن جنس نامرغوب از یک محصول با جنس مرغوب آن، مرتکب غش شود، مثلاً برنج نامرغوب خارجی را با نمونه برنج داخلی مخلوط و در بسته‌بندی‌های خاص وارد بازار کند مشمول غش حرام خواهد بود. زیرا غش در معامله به یک معنا شامل مخلوط کردن و امتزاج دو کالا با یکدیگر است. البته برخی فقیهان، معانی دیگری مانند اظهار نکردن عیب کالا یا توصیف غیرواقعی و کاذب آن برای کتمان عیب را نیز ذکر کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۸: ۱۱۸/۱۴؛ ابن‌عرفه، ۱۴۳۵: ۴۲۴/۵)؛ اما در مبحث غش و در مصداق مزج دو چیز به عنوان کالایی که معامله می‌شود، آنچه حرمت دارد مزج خفی است که تشخیص آن با بررسی متعارف میسر نیست (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۱/۲۲؛ حلی، ۱۴۱۴: ۲۵۲؛ نفراوی، ۱۴۱۵: ۱۱۰۲/۳). همچنین، حرمت مذکور در جایی است که بایع عیب خفی را اعلام نکرده و این برای مشتری در زمان معامله مجهول بوده است (انصاری، ۱۴۱۴: ۱؛ شریینی، بی تا: ۶۳/۲؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵: ۳۵۵/۳).

از صور مختلف مزج و خلط، دو نوع آن عبارت‌اند از: ۱. مزج کالا با کالای همجنس، مانند خلط برنج خوب با برنج بد یا شیر با پودر شیر خشک؛ ۲. مزج مبیع با غیرجنس خود، مانند خلط شیر و آب.

از دیدگاه فقیهان امامیه، خلط خفی به هر دو صورتش، حرام است ولی به لحاظ حکم وضعی معامله صحیح است و مشتری می‌تواند برای جبران ضرر، از حق خیار عیب و حتی در صورت واردنشدن ضرر از حق خیار تدلیس استفاده کند (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۰۱/۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۱). بر این اساس در محصولات شرکت لبنی که از شیر خشک استفاده می‌شود به دلیل خارج‌نشدن آن از مسمای لبن، آنچه معامله بر آن واقع شده لبن معیوب است و مشتری می‌تواند از حق خیار عیب بهره‌مند شود. همچنین، در خصوص خلط جنس خوب با جنس بد، با توجه به منتفی‌شدن صفت «جید» در جنس بد، مشتری دارای خیار تدلیس خواهد بود؛ زیرا بایع کالای معامله‌شده را به عنوان کالای مرغوب و با این صفات به مشتری فروخته است، در حالی که چنین نیست (بحرانی، بی‌تا: ۱۸۰/۲۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۶۶). اگر بعد از خلط، محصول در عرف، همان کالای قبلی باشد ولی موجب نقص در آن شود برای مشتری خیار عیب ثابت می‌شود و چنانچه بایع با اظهار صفتی در کالا آن را فروخته و خلافش محرز شود مشتری خیار تدلیس خواهد داشت (خویی، ۱۳۷۷: ۹۷/۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ۸۲/۶).

از میان فقیهان اهل سنت، جزیری در مبحث خیار عیب، یکی از نمونه‌های ثبوت خیار عیب را خلط شیر با آب و فروش آن می‌داند که در اثر آن، مشتری فریب خورده باشد، البته به شرطی که مقدار هر یک از آنها معلوم باشد (جزیری، ۱۴۲۴: ۱۸۶/۲). دسوقی نیز به صحت معامله و ثبوت خیار قائل است، در صورتی که مشتری به مقدار غش آگاه باشد و در صورت امساک و قبول معامله، چیزی به عنوان مابه‌التفاوت دریافت نمی‌کند. زیرا شأن غش همین است (دسوقی، بی‌تا: ۴۶/۳).

در برخی مصادیق غش، امکان دارد از امتزاج دو کالا، کالای سومی به وجود آید که از لحاظ مرغوبیت در سطح پایین‌تری قرار گیرد، مثلاً مانند اینکه از مخلوط‌کردن برنج مرغوب با نامرغوبش، که درصد بیشتری را تشکیل می‌دهد، برنجی به وجود می‌آید که بعد از استفاده و پخت، در ردیف برنج‌های کم‌کیفیت قرار می‌گیرد، در این فرض

چنانچه بر محصول سوم به دست آمده نیز عنوان «معیوب» اطلاق شود، از مصادیق جریان خیار است، ولی چنانچه گستره معنایی عیب شامل نامرغوبیت کالا نشود و به جنس بی کیفیت عنوان «عیب» منطبق نباشد، با توجه به اینکه مشتری در اثر معامله و خرید چنین کالای مغشوشی، متضرر شده، می تواند برای جبران ضرر از خیار غبن استفاده کند، البته به شرط اینکه تشخیص جنس مرغوب از نامرغوب ممکن نباشد و مشتری متوجه غش نشود (نووی، بی تا: ۳۶۵/۲).

چنانچه شرکتی با استفاده از دستگاه های پیشرفته صنعتی اقدام به تولید محصولات (برنج، لپه) در اندازه و رنگ های دلخواه کند و با مخلوط کردن آنها با محصولات بی کیفیت و عرضه آنها در بسته بندی های مختلف مرتکب غش شود، اگر قابل تشخیص باشد با توجه به اینکه معامله قابل تبعیض است، مشتری می تواند معامله را فسخ کند یا راضی به آن شود که در این حالت، معامله نسبت به بعضی از مبیع (کالای مرغوب) صحیح و در مابقی آن که نامرغوب است باطل است و مشتری ثمن آن را مطالبه می کند (زیلعی، ۱۳۱۳: ۷۹/۴).

نتیجه

اثر وضعی تدلیس در معاملات شرکت های تجاری، صحت معامله و ثبوت حق فسخ برای فریب خورده است و این حق خیار، ممکن است به حسب اقتضا، در قالب خیاراتی مانند خیار تدلیس، خیار عیب، تخلف وصف و ... تعریف شود. البته درباره جریان خیار، مشهور فقهای امامیه به ثبوت حق فسخ قائل شده و برخی آن را مشروط به غبن فاحش دانسته اند. در فقه حنفی نیز، گروهی ثبوت آن و دسته ای عدم خیار و پرداخت آرش نقصان را برجسته کرده اند. فقه حنبلی غبن فاحش را ملاک ثبوت خیار قرار داده و فقه مالکی و شافعی نیز به طور مطلق به ثبوت حق فسخ برای فریب خورده قائل شده اند.

منابع

- أفندی، علی حیدر (١٤١١). درر الاحکام فی شرح مجلة الأحکام، بیروت: دار الجیل.
- ابن إدريس الشافعی، محمد (١٤٢٢). إختلاف الحديث، تحقیق: رفعت فوزی عبد المطلب، المنصورة: دار الوفاء.
- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبد الحليم (١٤١٦). مجموع الفتاوى، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد للطباعة مصحف الشريف.
- ابن عابدین، محمد امین (بی تا). منعة الخالق علی البحر الرائق، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عثیمین، محمد بن صالح (١٤٢٢). الشرح الممتع علی زاد المستقنع، قاهره: دار ابن الجوزی.
- ابن عرفه، محمد بن محمد (١٤٣٥). المختصر الفقهي، تحقیق: حافظ عبد الرحمن محمد خیر، دبی: مؤسسة خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية.
- ابن فرحون، إبراهيم بن علی (١٤٠٦). تبصرة الأحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام، مصر: مكتبة الكليات الأزهرية.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٤٠٥). المغنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل، بیروت: دار الفكر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٤٢٥). عمدة الفقه، بیروت: مكتبة العصرية.
- ابن مفلح، ابراهيم بن محمد (١٤١٨). المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤). لسان العرب، بیروت: دار صار.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهيم (بی تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت: دار المعرفة.
- اصفهانى، محمد حسین (١٤١٨). حاشیة کتاب المكاسب، بی جا: دار المحقق.
- انصارى، مرتضى (١٤١٤). رسائل فقهیه، قم: مجمع الفكر الإسلامی، چاپ اول.
- بابرتی، محمد بن محمد بن محمود (بی تا). العناية شرح الهدایة، بیروت: دار الفكر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- تمیمی، محمد بن علی (٢٠٠٨). شرح التلقین، تحقیق: محمد المختار السلامی، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- جزیری، عبد الرحمن (١٤٢٤). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حصکفی، علاء الدین محمد بن علی (١٤٢٣). الدر المختار شرح تنویر الأبصار، تحقیق: عبد المنعم خلیل ابراهيم، بیروت: دار الکتب العلمی.

تدلیس و حق فسخ در معاملات شرکت‌ها از دیدگاه مذاهب فقهی / ۴۹

حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴). *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران: مکتبه الصدوق.
خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصابح الفقاهة*، تقریر: محمدعلی توحیدی تبریزی، قم: المطبعة العلمية.
دبیان، أبو عمر دبیان بن محمد (۱۴۲۳). *المعاملات المالية أصالة و معاصرة*، ریاض: مکتبه الملك فهد الوطنية.

دردیر، احمد بن محمد العدوی (بی‌تا). *الشرح الكبير*، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
دسوقی، محمد بن احمد (بی‌تا). *حاشية الدسوقي على الشرح الكبير*، بیروت: دار الفكر.
دمباطی، ابو بکر بن محمد (۱۴۱۸). *حاشية إعانة الطالبین*، بیروت: دار الفكر.
رعینی، محمد بن محمد (۱۴۱۲). *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*، بیروت: دار عالم الكتب.
زیلعی، عثمان بن علی (۱۳۱۳). *تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق*، قاهره: دار الكتب الإسلامية.
سبزواری، محمدباقر (۱۳۹۰). *کفایة الأحكام*، اصفهانی: مرکز نشر اصفهان.
ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۵). *حقوق تجارت*، تهران: دادگستر.
سرخسی، محمد بن أبی سهل (۱۴۲۱). *المبسوط*، بیروت: دار الفكر.
سنهوری، عبد الرزاق (۲۰۰۹). *الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.

سیواسی، محمد بن عبد الواحد (بی‌تا). *شرح فتح القادیر*، بیروت: دار الفكر.
شربینی، محمد بن احمد (بی‌تا). *مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج*، بیروت: دار الفكر.
شیرازی، ابراهیم بن علی (بی‌تا). *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*، بیروت: دار الكتب العلمية.
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). *حاشية المكاسب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طباطبایی، سید علی (۱۴۱۲). *ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرين*، تهران: مکتبه المرتضوية.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف فی الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳). *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، قم: دار الهادی.

٥٠ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال دوم، شماره سوم

عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

عبدري، محمد بن يوسف (۱۳۹۸). التاج والإكليل، بيروت: دار الفكر.

علیش، محمد بن احمد (۱۴۰۹). منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر.

غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷). الوسيط في المذهب، القاهرة: دار السلام.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۷۶). تدليس در حقوق اسلام و ايران: قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار.

كاساني، مسعود بن احمد (۱۴۰۶). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت: دار الكتب العلمية.

كركي، علي بن حسين (۱۴۰۸). جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

ماوردی، ابوالحسن (بی تا). الحاوی الكبير، بيروت: دار الفكر.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیلة، قم: دار العلم.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۰). کتاب البیع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران: دار الكتب الإسلامية.

نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۸). مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نفرای، شهاب الدین (۱۴۱۵). الفواکه الدوانی، بيروت: دار الفكر.

نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المذهب، بيروت: دار الفكر.